



سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
مولانا

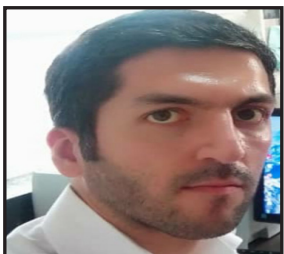
بشنو از نی چون شکایت می کند
وز جداییها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند
در نفیرم مرد و زن نالیده اند



شاعر : نجمه منصوری
مترجم : محمود شیربازو

موهایم را ببوس
تالاب دلم را
پر از نیلوفر کن
گسل های قلبم را
دچار جنبش کن
قشنگ ترین
اتفاق می افتد
وقتی اقیانوس اندامم
بوی تنت را میگیرد

Kiss my hair
Fill the swamp of my heart
Full of lovely lotus!
Make my heart's faults
Full of movements!!
The best event
Will be happened
When the ocean of
My body
Spray the the aroma of
Your body



ابوالفضل زارعی

بر خلاف رود جاری می زنم پارو به آب

تا در این جبر زمان راهی به جایی وا کنم

یکه و تنها در این آوردگاه زندگی

می زنم پارو که شاید رود را دریا کنم

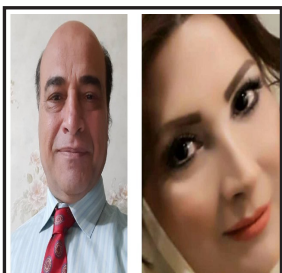


منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: **محمود شیربازو**



شعر : رویا سامانی
مترجم : محمود شیربازو

محبوبم.....
کسی جز من ، آنگونه که
چشمانت را می سراید
نمی تواند بسراید
دوستت دارم
چشمانت بر سیاهی مرداب دلم
آفتابی تاباند
که قایق سرگشته ی عشق را
به دام انداخت
آن دم که غرق تو گشتم عاشقت شدم
محبوبم!

از گنبد سیاه کهکشان خوشه های ستاره
می چینی
چون نسیم سبکبال
پلکهایت را می بوسم
وعشقت را جرعه جرعه می نوشم
در شعرهایم می نگارم
و در لابلای سطرهایم
خواهی خواند
که چشمهایت خدای من
هستند

دوستت دارم...
Oh my beloved
No body like me
Can sing about your lovely
eyes!
I do love you

Your eyes shined on the
blackness of my heart's swamp
where a wandering boat
trapped in them !
And my love started when I
drowned in you !

My beloved
How pretty you pick up stars
from black tomb of the sky !
Let me kiss your eyelash as the
breeze does !

Let me drink your love drop by
drop

You shall remain in my poems
And you shall read that your
eyes
are my Goddess !!



زیبا حسینی جیرندهی

آواز

آواز چشم هایت

تبسم نسیم را

تا سراپرده آستان سحر می برد

و از چین دامن مژگانت

لبخند آفتابی میچکد که

خاموش کرده است

بدسگالی آواز شب را



شاعر : نزار قبانی

مترجم : محمود شیربازو

لَنْ تعرفني طَعَمَ السَّلامِ بِجَانِبِي
فَأَنَا التَّنَاقُضُ . . وَالتَّحَوُّلُ . .
وَالْجُنُونُ الْعَاقِلُ .
لَا تَحْلُمِي أَيْدَاءَ بَحْرِ أَزْرَقٍ . .
أَوْ أَسْوَدَ . .
أَوْ أَيْضُ . .
فَأَنَا بَحَارِي مَا لَهْنُ سَوَاحِلُ
إِيَّاكَ أَنْ تَتَوَرَّطِي .
فَأَنَا، مَعَ الْأَوْرَاقِ، كُلِّ دَقِيقَةٍ
أَتَقَاتِلُ . . .

هرگز مزه صلح را در کنار من نخواهی دانست،
من مغایر هستم و دگرگونی
و دیوانه ی عاقل
هرگز دریای آبی را آرزو نکن
یا سیاه
یا سفید

زیرا دریاهای من بی ساحل هستند

با من ستیز مکن

زیرا من با برگها هر دقیقه در حال جنگم

ایمان به سقوط باعث پرواز است
پایان تمام کارها آغاز است
از پنجره های بسته دلگیر نباش
در قلب گره همیشه راهی باز است



حسین دلجو

سلام عابر شب کوچه های دربدری
سلام بر تو که از این کرانه میگذری

سلام بر تو که از شهر یار می آیی
سلام بر تو که از یاس صبح تازه تری

سلام بر تو که با نور عشق میتابی
سلام بر تو که با شور عشق جلوه گری

سلام بر تو غریبه که آشنای دلی
سلام بر تو که از آشنا غریبه تری

بیا بگو به من از ماجرای فاصله ها
بیا بگو که تو از شهر یار با خبری

بیا بگو به من از جاده های دور و دراز
تویی که با غزل وصل یار ، همسفری

بگو چگونه از این فاصله قلم بزنی؟
بگو چگونه بدون نگار می سپری؟

مرا به قعر دلت برده ای، مواظب باش
دلم به سبزه مرجان چشم خود نبری

سلام راهی فردای آب و عشق و نیاز
سلام عابر شب کوچه های دربه دری



محمد کریم جوهری

فریاد!

در فراز و فرود فریادم!

کی به تو می رسد دلا دادم؟

داد من آفتاب تابان است!

ماه بیدار در شبستان است!

داد من داد از زمستان است!

داد از مرگ تلخ، پایان

است!

کس نمی داند از دل و دادم!

وای وای از خروش و

فریادم!

من شکوفا بهار امیدم!

روشنی بخش دیده،

خورشیدم!

می روم راه پاک آزادی!

می دهم دل به هر چه آبادی!

دشمن بند و دیو و دیوارم!

دوست با مهر یار و دیدارم!

دشمن آز و کینه و دارم!

دوست با راه سرخ پیکارم!

دشمن درد و رنج

خودخواهی!

دوستم با دل و دل آگاهی!

من سرافراز همدم کوشش!

جانفشانه به سنگر جوشش!

آسمانی، ستاره بارانم!

کهکشانی، پر از بهارنم!

در دلم چشمه های جوشان

است!

همچو دریا دلم خروشان

است!

ابرم و اشکبار می آیم!

کوهم و پایدار و بر پایم!

من دلم را به دیو و دد ندهم!

خوب خود را به هر چه بد

ندهم!

چون سرود سپیده می

خوانم!

در شب بی کسی نمی مانم!

می کشم رنج هر کسی بر

دوش!

لب نمی سازم از سخن

خاموش!

دل من خوب و پاک و

ایرانی است!

دور از رنگ ها و ویرانی

است!

خاک راهم نه خود پرست

و سیاه!

نیستم بهر هر کسی بدخواه!

من فراز شکوه و پروازم!

بانگ هر ساز و راز آوازم!

می زنم بانگ می کنم فریاد!

که دل از دست داده ام ای

داد!